

هنوزم دوست دارم امّا...

مهسا نصیری فرد

www.ketab.ir

سرشناسه: نصیری فرد، مهسا، ۱۳۷۲ -

عنوان و نام پدیدآور: هنوزم دوست دارم اما/ نویسنده مهسا نصیری فرد؛ ویراستار محدثه اکبری پروشی.

مشخصات نشر: رشت: آپامهر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال 978-600-7146-46-0

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

ردیف کتابخانه کنگره: ۸۳۶۲ PIR / ص ۹۵۹۷ ۱۳۹۵

کتابخانه ملی: ۳/۶۳۱۸۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۳۴۶۰۰

نام کتاب: هنوزم دوست دارم اما...

نویسنده: مهسا نصیری فرد

ویراستار: محدثه اکبری پروشی

ناشر: آپامهر

صفحه آرا: رضا فهیمی

چاپخانه: ولیعصر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۰ - ۴۶ - ۷۱۴۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات آپامهر می باشد.

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، معلم ۱۰،

سه راه جوی شور، جنب فضای سبز، پلاک ۱۴۲

پخش برگ: ۰۹۱۲۵۵۳۳۱۳۵ - ۰۹۱۹۸۰۷۰۵۷۵

فهرست مطالب

۶	پیش گفتار.....
۷	مقدمه.....
۱۰	فصل اول.....
۳۷	فصل دوم.....
۶۱	فصل سوم.....
۱۰۴	فصل چهارم.....
۱۵۰	فصل پنجم.....
۱۷۸	فصل ششم.....
۲۰۶	فصل هفتم.....
۲۶۱	فصل هشتم.....
۲۸۲	فصل نهم.....

پیش گفتار

"بنام خداوند شاپرک ها"

گویند.

از دل برود بپایک که از دیده رود، اما عاشق های واقعی خوب می دانند که فاصله نه تنها عشق را کم رنگ نمی کند بلکه به آن جلایی باور نکردنی می بخشد و عشق های واقعی راه ادب ات می رسانند. این پاره از نوشته هایم را تقدیم میکنم:

مادر مهربانم:

خانم هاجر اطهری لیلاکوهی

مادری، فداکار، دلسوز و از خود گذشته...

مادری که در تمام طول عمر خویش مانند کوهی استوار تکیه گاهم و همچون چراغی راهنمای راه زندگی ام بود و تمام عمرش جودش و توانایی هایش را صرف موفقیت روز افزون من حقیر نمود و من کنون با تمام وجودم از خوبی های بی پایان او سپاسگزارم.

مهسانصیری فرد

مقدمه

دوست داشتن یکی از احساساتی است که انسان از بدو تولد آن را تجربه می‌کند و با آن پیوند بی‌وصف پیدا می‌کند.

اکنون یک زندگی عادی بدون احساس و پر از تکرار دارم از انتهای وجودم آرزو می‌کنم کسی خداوند متعال هرگز دوست داشتن را نمی‌آفرید تا گروهی از انسان‌ها تا این اندازه احساساتشان در هم نمیشکست اما بعد از کمی تأمل به این نتیجه رسیدم که بدون دوست داشتن زندگی هیچ معنایی نداشت.

من دختری از جنس احساس، از جنس شکوفه‌های گل نرگس و با دنیایی از عواطف در خانه‌ای به دنیا آمدم که پدرم و مادرم خدمتگذار آن جا بودند. هوتن پسر خانواده بود. او تنها یک سال از من بزرگتر بود. من از زمانی که کودکی بیش نبودم علاقه‌ام را نسبت به او دریافتم. اما تمام دوران کودکی و نوجوانی‌ام را صرف سرکوب کردن علاقه‌ام کردم. علاقه‌ای که برای همه ضرر و آسیب به همراه داشت. من مادری داشتم که هرگز نتوانست درکم کند، او زنی عصبی و بی‌خوصله بود البته باید به او حق داد. زیرا تمام دوران جوانی‌اش را در آن خانه به کار و تلاش پرداخته بود و گذر زمان او را به آن روز انداخته بود.

هوتن پررنگ‌ترین فرد زنگی‌ام بود که هرگز نتوانستم او را از ذهن و قلبم بیرون اندازم. من همیشه با تمام وجود برای رسیدن به خواسته‌هایم تلاش کردم و با تمام موانع جنگیدم اما گاهی در زندگی اموری برای انسان رقم زده شده اند که پایه‌ی ثابت هر شخص هستند و غیر قابل تغییر...

نمیدانم این امور را باید رحمت خدا دانست یا حکمت او... زیرا گاهی رحمت است و باعث آسایش خاطر است و بستگی به افراد مختلف دارد که آن را دریابند... خیر...

من در طول عمر خود با این گونه موانع بسیاری جنگیده‌ام اما بی‌ثمر بود...

گاهی برای رسیدن به یک مقصود خاص تا آن اندازه تلاش می‌کنی که فارغ از همه چیز می‌شوی اما هر چقدر تقلا می‌کنی به مقصودت نمی‌رسی و در نهایت با سماجت بسیار آن به دست می‌آوری اما بعد می‌گویی ای کاش خداوند بلند مرتبه را بار داشتم...

داستان زندگی من در نهایت به این بملأ آخر ختم میشود. امیدوارم آموزه ایی برای کسانی باشد، برای کسانی که باز سدر گره‌ی زندگیشان را در دست‌های خود می‌بینند...

در طول سالهای زندگیم به این نکته‌ی طلایی دست یافتم که اگر خداوند بر اساس حکمت یا رحمت خود خواستار این است که بندگان از اموری محروم باشند علتی دارد که شاید هرگز به آن علت دست نیابیم...

در زندگیم بارها غرورم، شخصیتم و وجودم زیر سوال رفت و چندین بار درهم شکستم اما هرگز از خواسته‌ی قلبی‌ام دست نکشیدم...

هرگز نتوانستم چشم‌هایی را که با یک نگاه جادو میکرد را فراموش کنم.

نمیدانم که به چه علتی در عشق نیرویی است که انسان را از هر چیزی که بر ضد قوانین عاشقی است باز میدارد.

زمانی که در قلب شخصی می‌رود تمام امور برای شخص عاشق رنگ و بویی متفاوت می‌گیرد و آن شخص جز وصال یار به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشد.

همیشه با خودم می‌گویم ای کاش قانونی وجود داشت تا کسانی که یا ناخواسته سبب اختلال در عشق دیگران می‌شدند به نحوی به مجازات می‌رسیدند
اما افسوس...